

بررسی ابعاد اجتماعی و شخصیتی زنان در آثار برندگان جایزه نوبل ادبیات با تأکید بر

آلیس مونرو

دکتر افسانه توسلی^۱، مائده رحماندوست^۲*

عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء. پست الکترونیکی: Afsantav@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه الزهراء. پست الکترونیکی: Maede_mr@yahoo.com

چکیده

این مقاله به «بررسی ابعاد اجتماعی تصویر زن در آثار برندگان جایزه نوبل ادبیات با نظر بر آلیس مونرو» می‌پردازد. آلیس مونرو نویسنده کانادایی ۸۵ ساله‌ای است که علاوه بر جایزه نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۳، جایزه‌های فراوان دیگری نیز در عرصه ادبی به خود اختصاص داده است. آثار وی به صورت داستان‌های کوتاه بوده و او را استاد داستان کوتاه معاصر و از مقدسات ادبیات جهان لقب داده‌اند. از همین رو، داستان‌های کوتاه او که در سال‌های متفاوت به نگارش درآمده بودند، از طریق روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، که هنگام تحلیل این آثار، در هشتمین اثر به اشباع نظری تحلیل رسید. بر اساس تحلیل‌های انجام شده، آلیس مونرو تا حد قابل توجهی تحت تأثیر آرا و نگرش‌های چپ‌گرایانه و تا حدودی، تحت تأثیر آرای فمینیست‌های رادیکال قرار دارد. مادری پرتعارض، تأکید همواره‌ی او بر جایگاه فرودست زن در جامعه، وابستگی زن، از خود بیگانگی، منفعل بودن و فراموش شدگی زن، و عدم داشتن هویت و تعریفی مستقل از خود، که در نوشته‌های او به چشم می‌خورد، می‌تواند اثبات این ادعا باشد. به علاوه او در بعضی از داستان‌های خود، زنانی طغیانگر را نیز به تصویر می‌کشد. البته این طغیان و اعتراض، چندان ریشه‌ای نیست و زنان معترض و متفاوت در جامعه، داغ خورده هستند. این زنان سردرگم، محصول جامعه در حال گذار در داستان‌های وب هستند و می‌توان گفت این تصویر اعلام خطری برای جوامع در حال گذار است. اهمیت این پژوهش، از طرفی در تأثیرگذاری داستان‌ها و شخصیت‌های آن بر الگوسازی خوانندگان متون است؛ و از طرف دیگر، به دلیل تأثیر زیاد آثار برندگان جوایز ادبی جهان، خصوصاً جایزه نوبل ادبیات، بر سبک نگارش و محتوای نویسندگان جوامع دیگر به خصوص، جامعه ایران، است. زنی که نویسندگان ایرانی توصیف می‌کنند، کم‌کم جای خود را به زنی که مونرو در داستان‌هایش به تصویر می‌کشد، داده و این تصویر، بر افراد جامعه خصوصاً زنان، که خواننده این آثار هستند، تأثیر فراوان خواهد گذاشت و الگوی رفتاری مشابهی برایشان ایجاد خواهد کرد.

واژگان کلیدی

تحلیل محتوایی، ابعاد اجتماعی زنان، تصویر زن، برندگان جایزه نوبل، آلیس مونرو، از خود بیگانگی،

۱- مقدمه

«گفت و گو درباره زن و دیدگاه‌هایی که درباره وی وجود دارد، کاری بسیار مشکل ولی ارزشمند است، که نیاز به مطالعه و کند و کاو بیشتری دارد. مسئله زن به مثابه موجودی انسانی که همه خصوصیت‌های انسان بودن در وجود او جمع است، در طول تاریخ بشری همواره از جمله‌ی مهم‌ترین مسائل بوده است» [۱]. «ادبیات، آئینه تمام‌نمای جامعه، یک نیروی اجتماعی، و یا یک بخشی از زندگی اجتماعی است. متون ادبی، به شیوه‌های مختلف، به‌عنوان بازتاب دهنده اقتصاد، روابط خانوادگی، اقلیم و چشم‌اندازها، ایستارها، اخلاقیات، نژادها، طبقات اجتماعی، رویدادهای سیاسی، جنگ‌ها و مذهب جامعه‌ای که این متون را تولید می‌کند، توصیف شده‌اند» [۲]. «جایگاه زن

در جامعه، اغلب به واسطه تصویری معرفی می‌گردد که فرهنگ، مذهب، فعالیت‌های روزمره، و باورهای هر کشور از آن ارائه می‌دهند. بی‌تردید، ادبیات کشورهای مختلف، بیشتر از هر نهاد دیگری در به تصویر کشیدن زن و جایگاه او، نقش تعیین کننده دارد. زن در ادبیات، به مثابه یک صحنه طبیعت یا تابلوی نقاشی، ظاهر نمی‌شود، بلکه نویسندگان ادبی، همواره او را در شرایط، حوادث، و یا در تقابل یا تقارن با سایر عناصر اجتماعی به تصویر می‌کشند» [۳]. طبق آنچه گفته شد، ادبیات و داستان‌ها در هر جامعه در هر زمانی، به وضوح، نشان‌دهنده اقتضائات فرهنگی آن جامعه، مسائل فرهنگی دست به گریبان در آن و تفکرات افراد جامعه در مورد زنان نیز هست. بررسی آثار هنری و ادبی به ما این امکان را می‌دهد که واقعیت را از دریچه اشخاص مشخص در جوامع بررسی کنیم.

در این راستا، این پژوهش، به بررسی آثار یکی از نویسندگان برتر و شناخته شده در سطح بین‌الملل می‌پردازد. آلیس مونرو نویسنده کانادایی ۸۵ ساله‌ای است که علاوه بر جایزه نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۳، جایزه‌های فراوان دیگری نیز در عرصه ادبی به خود اختصاص داده است. آثار وی که به صورت داستان‌های کوتاه هستند، در نشریات و روزنامه‌های معتبری چون نیویورکر،^۲ گرنند استریت،^۳ آتلانتیک مانسلی^۴ و پاریس ریویو،^۵ منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌اند. از این نویسنده کانادایی، تا زمان نوشته شدن این پژوهش، ۴۰ داستان کوتاه در غالب ۷ کتاب در ایران ترجمه شده است. تم اصلی داستان‌های مونرو، وقایع تخیلی است. او در کودکی و جوانی، زنی متفاوت از زنان معمول زمانه خود بوده است و همین مسئله باعث می‌شده تا با مادر خود مشکل داشته باشد. از نظر مونرو، مادرش یک دختر کوچولوی شیرین می‌خواست که باهوش باشد اما واکنش‌هایی مطیع و منطبق با خواسته‌های او نشان دهد و درباره چیزی سوال نکند، در حالی که او چنین نبود. مونرو به ویژه در داستان‌های اولیه‌اش به مضامینی چون بلوغ و کنار آمدن با خانواده پرداخته است. اما با گذر سن، توجه او به میان‌سال‌ها و تنهایی بیشتر شده است. او مضامین خود را از زندگی روزمره مردم انتخاب می‌کند و نگاه ویژه‌ای به مسائل و جزئیات زندگی زنان دارد. مونرو به دلیل حضور زنان به عنوان موضوع اصلی آثارش نویسنده‌ای فمینیست خوانده می‌شود. گفته‌های او مدام برمی‌گردد به انتخاب‌هایی که زنان دارند، سختی‌های وفق دادن مادری با بلندپروازی، ازدواج با استقلال، آنچه به دست آمده و آنچه نه. او در سال‌های آغازین نویسندگی مثلاً در مورد شاهزاده خانم‌های جوان می‌نوشته است، بعد کم‌کم زن‌های خانه‌دار و بچه‌هایشان محور داستان‌هایش شدند، بعد هم زنان پا به سن گذاشته سروکله‌شان در داستان‌هایش پیدا شد [۴].

آلیس مونرو ۸۵ ساله، که به گفته پیترو انگلوند،^۶ دبیر دائمی آکادمی سوئد، پس از اعلام نام مونرو به‌عنوان برنده نوبل ادبیات، او را «استاد داستان کوتاه معاصر» توصیف کرده است و «مارگارت آتوود»^۷ دیگر نویسنده‌ی نام‌دار کانادایی، آلیس مونرو را یکی از «مقدسات ادبیات جهان» نام داده است؛ با توجه به تعدد و اهمیت جوایز جهانی‌اش، یکی از بزرگترین داستان کوتاه نویسان معاصر است، در سال ۲۰۰۹، جایزه بین‌المللی من بوکر^۸ دریافت کرد. وی سه بار در سال‌های ۱۹۶۸، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ موفق به کسب جایزه داستانی گاورنر جنرال^۹

¹ Alice Munro

² The New Yorker

³ Grand Street Magazine

⁴ The Atlantic

⁵ The Parisa Review

⁶ Peter Englund

⁷ Margaret Atwood

⁸ Man Booker Prize

⁹ Governor General's Award for English-language Fiction

کانادا شد. در سال ۱۹۹۰، جایزه کتاب تریلیوم^۱ را گرفت و در سال ۱۹۹۷، شاید سته دریافت جایزه پن مالمود^{۱۱} برای داستان کوتاه شد. مونرو که دو بار در سال های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۴ جایزه ادبی گیلر^{۱۲} را کسب کرد، در سال ۱۹۹۸ جایزه انجمن ملی منتقدین کتاب آمریکا را به دست آورد. وی، دو بار در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ جایزه داستان کوتاه او هنری^{۱۳} را دریافت کرد و جایزه نویسندگان کشورهای مشترک المنافع نیز در افتخارات او دیده می شود. این نویسنده کانادایی، همچنین در سال ۲۰۰۵ مدال افتخار ادبیات را از انجمن ملی هنرهای آمریکا گرفت و در سال ۲۰۱۰، نشان شوالیه فرانسه را به گردن آویخت. این نویسنده سرشناس، اکنون عضو افتخاری آکادمی ادبیات و هنر آمریکا است.

اهمیت و ضرورت

انتخاب آلیس مونرو به عنوان مورد پژوهشی از آن رو صورت گرفت، که عموماً نویسندگانی که برنده جایزه نوبل ادبیات هستند، احتمالاً دارای مخاطبان بیشتر و در نتیجه تأثیرگذاری در سطحی وسیع تر از سایرین هستند. حوزه ادبیات ایران، همواره تحت تأثیر آثار برندگان جوایز ادبی جهان بوده است. هم‌چنان که طبق پژوهشی که توسط جلیل شاکری، سهیلا فغفوری و راحله بهادر تحت عنوان، «بررسی تطبیقی مولفه‌های زمان روایی در داستان «فرار» آلیس مونرو و داستان «پرلاشز» زویا پیرزاد»، در پاییز و زمستان سال ۱۳۹۵ به انجام رسیده و در نشریه ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۱۵، چاپ شده است، مشخص شده که این دو داستان از منظر زمان روایی، در فرم و محتوا دارای ویژگی‌های مشترکی همچون مؤلفه‌های زمان روایی با تأکید بر شخصیت‌های زن و رویکرد اجتماعی به مسائل زنان است. تحلیل این دو حاکی از متأثر بودن پیرزاد از سبک داستان‌نویسی آلیس مونرو باشد. در واقع خانم زویا پیرزاد که از نویسندگان زن خوب و موفق کشور ما هستند، و تاکنون جوایز بسیاری در حوزه ادبی ایران به خود اختصاص داده و نوشته‌های ایشان خوانندگان، خصوصاً خوانندگان زن زیادی را به خود اختصاص داده است، در داستان «پرلاشز» خود از مونرو تأثیر پذیرفته است.

اهمیت دیگر انجام این پژوهش به طور کلی، علاوه بر تأثیرگذاری محتوای داستان‌ها و شخصیت‌های آن بر نحوه نوشتار نویسندگان ایرانی است، بلکه در الگو سازی خوانندگان متون نیز هست. زنانی که در داستان‌ها منعکس می‌شوند، الگویی برای خوانندگان هستند. روند چگونگی این تأثیر و چگونگی شکل‌گیری اثر تأثیرگذار، برای مخاطبان عادی، موضوع چالش برانگیزی نیست. با این همه، برای یک پژوهش گر، دقت در این چگونگی‌ها اهمیت بسزایی دارد.

هدف پژوهش

هدف از این پژوهش نیز، به دست آوردن تصویری است که مونرو از زنان در داستان‌های خود ترسیم کرده و بررسی عواملی که در ایجاد و شکل‌گیری این تصویر تأثیرگذار بوده، می‌باشد تا از این رهگذر تأثیرات غیرقابل اجتناب آن بر آثار ادبیات جاری کشور بررسی گردد.

پیشینه پژوهش

این پژوهش به دنبال شرح یک پدیده است و از طرفی نظریه و تئوری و ادبیات آکادمیکی در زمینه موضوع مورد نظر وجود ندارد. به همین دلیل تنها به بیان پیشینه تجربی موضوع پرداخته می‌شود.

¹ Trillium Book Award	0
¹ Pen/Malamud Award	1
¹ Giller	2
¹ O'Henry	3

با بررسی پژوهش‌های انجام شده مشخص شد که متأسفانه در زمینه مسئله تصویر و شخصیت زن در آثار مونرو، پژوهش داخلی و خارجی قابل توجهی به انجام نرسیده است. با توجه به این مسئله تنها پژوهش‌های مرتبط با موضوع مونرو در این قسمت ذکر خواهد شد. پژوهشی توسط جلیل شاکری، سهیلا فغفوری و راحله بهادر تحت عنوان، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های زمان روایی در داستان «فرار» آلیس مونرو و داستان «پرلاشز» زویا پیرزاد» در پاییز و زمستان سال ۱۳۹۵ به انجام رسیده است. هم‌چنان که گفته شد، تحلیل این دو داستان نشان می‌دهد که وجوه مشترک سبک روایی و محتوایی، با تأکید بر مسائل زنان و رویکرد اجتماعی، به مشکلات آنان در داستان‌های دو نویسنده و مقارن بودن دوره اوج تکامل این سبک از داستان‌ها در امریکا و اروپا (دهه نود میلادی)، با تألیف داستان‌های زویا پیرزاد و ترجمه فارسی این آثار، می‌تواند حاکی از متأثر بودن او از این سبک داستان‌نویسی آلیس مونرو باشد. بهادر و زهدی در سال ۲۰۱۵، پژوهشی تحت عنوان «داستان «فرار» آلیس مونرو در بازتاب زیگموند فروید» به انجام رسانده‌اند. در این مقاله، داستان کوتاه «فرار» مونرو بر اساس نظریه‌ی ناخودآگاه زیگموند فروید و رابطه آن با تفسیر رویاها همچون نمادسازی سه شخصیت اصلی بر اساس سه سویه کردن عاملان نهاد، خود و فراخود مطرح شده‌اند. در نتایج تحقیق، ناخودآگاه و رابطه آن با رویاهای شخصیتی زنانه مطرح شده‌اند. ناخودآگاه شخصیت زنانه در رویاهای او در نتیجه‌ی واپس‌رانی محرک‌ها و خواسته‌ها منعکس شده است. نتایج نشان داده‌اند ناخودآگاه در رویاها، بازتابی از روان واپس‌رانده از شخصیت زنانه می‌باشد. دزنی دی‌آدر ژانویه سال ۲۰۱۷ پژوهشی با نام "خودت را می‌شناسی؟ خط مرزی در داستان «بُعد» آلیس مونرو" انجام داده است. در داستان کوتاه «بُعد» آلیس مونرو، شخصیت دُری بخاطر عواقب کابوس کشته شدن پسرش تغییر می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، دُری مرزی حاوی حضور نفرت‌انگیز را کشف می‌کند که در حال چرخش است، یعنی گویی در عواقب تکرار امری اجباری، محبوس شده است. او ناگهانی به دنبال راه‌هایی می‌گردد تا ضربه روحی خود را بی‌اثر کند در حالی که هم‌زمان به دنبال راه‌هایی می‌رود تا تصاویری که همسر بزرگترش بسیار ماهرانه و زهرآگین در او ایجاد کرده است را از بین ببرد [۵].

روش پژوهش

در این پژوهش از رویکرد پژوهشی کیفی^۵ و روش تحلیل محتوای کیفی^۶ استفاده شده است که در ادامه به توضیح این رویکرد و این روش پرداخته می‌شود. رویکردهای کمی^۷ و کیفی، دورویکرد عمده رایج در حوزه پژوهش‌های علوم انسانی است [۶]. «در تحقیق کمی، کنجکاوی ما بیش از این که به خود جهان باشد، به نظریه است. می‌خواهیم بینیم قابلیت پیش بینی در یک نظریه چقدر است و این نظریه تا چه گستره‌ای می‌تواند جهان انسانی و اجتماعی را تبیین کند. اما در تحقیق کیفی، حساسیت محقق به خود محتوای جهان انسانی و اجتماعی است و می‌خواهد آن را بدون چهارچوب‌های نظری پیشین، با همان حالت کمتر دست‌خورده و کمتر نظری‌اش بفهمد و توضیح تازه‌ای از اکتشافی در عین حال نه شخصی و دلخواه بلکه روشمند و سیستماتیک و عمومی و میان‌ذهنی برای موضوع خاصی از جهان اجتماعی و انسانی به دست بیاورد» [۷]. در این پژوهش با توجه به نوع تحقیق، از رویکرد کیفی استفاده کرده است و در هر کدام از «رویکردهای کمی و کیفی برای انجام پژوهش، نیاز به ابزار و روش‌های متفاوتی است، که یکی از آنها، روش تحلیل محتوا است» [۸]. «تحلیل محتوا روش پژوهش و ابزار تحلیلی است که به صورت کاربردی و سودمند در طیف گسترده‌ای برای تحلیل شکل‌های مختلف ارتباطات (متن نوشتاری، گفتارهای ضبط شده، مصاحبه‌های باز، اسناد تاریخی، گفتارهای سیاسی، تصورات دیداری، رفتارهای غیرکلامی، و یا هر نوع پیام

¹ Disney, D 4
¹ Qualitative Research 5
¹ Content Analysis 6
¹ Quantitative Research 7

دیگری) به کار می‌رود» [۹]. تحلیل محتوا، به دو روش تحلیل محتوای کمی و کیفی تقسیم می‌شود. در واقع، «تحلیل محتوای کیفی، در جایی که تحلیل کمی به محدودیت‌هایی می‌رسد، نمود می‌یابد. بنابراین، تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از راه فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست» [۱۰].

با توجه به عنوان و هدف این پژوهش، که «تصویر زن در آثار آلیس مونرو» بوده است، رویکرد پژوهشی، رویکرد کیفی انتخاب شد؛ و به دلیل لزوم بررسی متون نوشتاری برای رسیدن به هدف این پژوهش، روش مورد استفاده، روش تحلیل محتوا یا به طور دقیق‌تر تحلیل محتوای کیفی در نظر گرفته شده است. جامعه آماری در این پژوهش، تمامی داستان‌های کوتاهی است که توسط آلیس مونرو نوشته شده و به زبان فارسی ترجمه و سپس چاپ شده است و تعداد آن‌ها در هنگام نوشتن این پژوهش به ۴۰ داستان کوتاه می‌رسید که در ۷ کتاب به چاپ رسیده است. بعد از تعیین جامعه آماری بر اساس عنوان و اهداف پژوهش، پژوهشگر به بررسی و تحلیل متن داستان‌ها پرداخت. برای تحلیل داستان‌ها، پژوهشگر احتیاج به مشخص کردن واحد تحلیل خود داشت؛ که «معمولا در مورد رمان‌ها، نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها، کاراکتر یا شخص را به‌عنوان واحد تحلیل در نظر می‌گیرند» [۱۱]. با توجه به این مسئله و تعاریفی که ارائه شد، واحد تحلیل این پژوهش، شخصیت‌های زن در داستان‌های آلیس مونرو در نظر گرفته شد. در هنگام تحلیل متن‌های مورد بررسی، شخصیت‌های زنان، رفتارها و تفکرات آنان، عکس‌العمل‌هایشان، همگی مورد توجه قرار گرفته و با توجه به مفاهیم به دست آمده، سازمان‌دهی می‌شوند تا در کدگذاری بتوان به مقولات^{۱۸} متناسب با متن دست یافت. «کدها، نشانه‌هایی هستند که به تشخیص مقوله‌های موجود در داده‌ها کمک می‌کند» [۱۲]. در کدگذاری باز، مقوله‌های اولیه به دست آمده از متون، استخراج شد. در این مرحله، پژوهشگر متوجه شد که مقولات معینی، به طور مکرر در داده‌ها پدیدار می‌شوند و این‌که در نتیجه کدگذاری، کمتر به داده‌های جدید دسترسی پیدا می‌کند. در این صورت می‌توان گفت که، «اشباع»^{۱۹} حاصل شده است. «استراپرت و کارپنتر (۱۹۹۹) می‌نویسند: اشباع عبارت است از این‌که با ادامه جمع‌آوری داده‌ها، داده‌های جمع‌آوری شده، تکرار داده‌های قبلی باشند، و اطلاعات جدیدی حاصل نگردد. بنابراین، برخلاف تحقیقات کمی که به تعیین حجم نمونه از طریق محاسبات آماری اهمیت داده می‌شود، در تحقیقات کیفی، تکرار اطلاعات قبلی و یا به قول بک (۱۹۹۲)، تکرار تم‌ها یا نکات برجسته، نشانه‌ی کفایت حجم نمونه است» [۱۳]. به این ترتیب، پژوهشگر، طبق نظر متخصص، دو کتاب از ۷ کتاب مجموعه داستان‌های مونرو را انتخاب کرده و در هنگام تحلیل داستان‌ها، در هشتمین داستان، به اشباع نظری رسیده و داستان جدیدی را مورد تحلیل قرار نداده است. جدول داستان‌های مورد تحلیل قرار گرفته در ادامه خواهد آمد.

جدول ۱: نام داستان‌ها، سال نگارش آن‌ها و بازه زمانی میلادی که این داستان‌ها منعکس می‌کنند.

نام داستان	سال نگارش	بازه زمانی وقوع داستان
۱- رویای مادرم	۱۹۹۶	نیمه دوم دهه ۱۹۴۰
۲- کوئینی	۱۹۹۹	دهه ۷۰ و ۸۰
۳- تیر و ستون	۲۰۰۰	دهه ۷۰ یا هشتاد
۴- نفرت، دوستی، ...	۲۰۰۱	احتمالاً نیمه اول قرن بیستم

¹ category 8

¹ Data Saturation 9

۵- دورنمای کسل راک	۲۰۰۶	اواخر قرن نوزدهم
۶- بعد	۲۰۰۶	دهه ۷۰ یا ۸۰
۷- صورت	۲۰۰۸	دهه ۱۹۶۰ به بعد
۸- حفره های عمیق	۲۰۰۸	اوایل قرن بیست و یکم

سپس در مرحله بعد، یعنی کدگذاری محوری، بین مقوله‌هایی که در کدگذاری باز به دست آمده بودند، ارتباطات درونی برقرار شد. در این مرحله، از طریق معرفی ارتباطات بین مقولات و الگوهای آشکار آن‌ها، مقولات جدیدتری ایجاد می‌شود که از درجه انتزاع بالاتری برخوردارند. در کدگذاری انتخابی که مرحله آخر کدگذاری بود، یک جنبه مرکزی از داده‌ها، به عنوان مقوله اصلی انتخاب می‌شود و روی آن تمرکز می‌شود. این مقوله‌های اصلی، به منظور یکپارچه‌سازی مقوله‌های دیگر، در داده‌ها باید در سطح بالاتری از انتزاع ساخته شوند. که در این مرحله، مقولاتی که انتزاعی‌تر بودند، تحت عنوان مقولات اصلی کنار گذاشته شده و یکسری مقولات که از سطح انتزاعی پایین‌تری برخوردار بودند و در ارتباط با این مقولات اصلی بودند، تحت عنوان مقولات فرعی، زیر مجموعه این مقولات اصلی قرار گرفتند. در نهایت، با مشخص شدن واحد تحلیل، مفاهیم و مقولات، به دسته‌بندی از داده‌ها رسیده که پژوهش را در راستای یافتن پاسخ پرسش‌ها، هدایت می‌کنند. برای اطمینان از درستی مراحل انجام کار، چندین مرتبه، مراحل مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنین برای روایی نتایج، در حین مقوله‌بندی متون، از نظر متخصصان نیز استفاده شده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بر اساس تحلیل‌های انجام شده، جدول خلاصه مقولات اصلی و فرعی به دست آمده از تحلیل داستان‌ها عنوان شده است.

جدول ۲: خلاصه مقولات اصلی و فرعی به دست آمده از تحلیل داستان‌ها

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	مادری	۱- مادر- پرستار ۲- مادر- حمایتگر ۳- مادری منفعل ۴- تعارض مادری و همسری ۵- تعارض مادری و زنانگی ۶- مادری پدیده‌ای دردناک و ناخوشایند ۷- هویت یافتن زن به واسطه رفتارهای مادری ۸- جایگزینی شخصی به جای مادر اصلی
۲	نمود فشارهای اجتماعی بر زن	وسواس
۳	تأثیر آموزه‌های اجتماعی	صبر و بردباری



۴	از خود بیگانگی زن	
۵	فراموش شدگی زن	
۶	جایگاه زن	جایگاه فرودست زن
۷	وابستگی زن به مرد	
۸	تعلق زن به مرد	
۹	برخورد با مسائل	۱- فرار ۲- استواری و ایستادگی
۱۰	مردسالاری حاکم بر جامعه	
۱۱	داغ ننگ	
۱۲	گفتمان جنسیتی	
۱۳	رویا و رویا پردازی	
۱۴	حمایت زنان از یکدیگر	

تصویر به دست آمده از زن در داستان‌های مونرو

با توجه به تحلیل‌های انجام شده و مقولات به دست آمده، می‌توان گفت که مونرو در آثار خود زنانی وابسته، بی‌هویت، منفعل و تسلیم را به تصویر می‌کشد. در داستان‌های او، بسیاری از زنان، از خود بیگانه هستند و حتی نمی‌دانند کی و چی‌اند. زن به طور جداگانه برای خود معنا و مفهومی ندارد. او معنای خود را از طریق همسرش، فرزندانش، خانه و زندگی‌اش و حتی ظاهرش به دست آورده است و گاهی این بی‌معنایی و بی‌هویتی، باعث می‌شود که در زندگی، اصلاً نداند که در پی چیست، چه می‌خواهد و مدام سر در گم باشد، زن داستان مونرو در زندگی، در برابر مرد، اراده‌ای از خود نداشته و طبق سلیقه و نظر مرد زندگی کرده و حتی فرزندان را تربیت می‌کند.

زنانی که در مقابل مسائل، به جای ایستادگی و مبارزه کردن، راه فرار و یا تسلیم را انتخاب می‌کنند. زنانی که همیشه منتظر شخص و یا اتفاقی بیرونی هستند تا مانند شاهزاده‌ای سپیدپوش، آنان را کشف کرده و باعث خوشبختی‌شان شود. زنانی که به منظور گریز موقتی از شرایط دردناک به خیال‌پردازی روی می‌آورند و از جایگاه فرودستی در جامعه برخوردارند. زنانی سردرگم، که مادری کردنشان نیز، پر از تعارض است..

در بعضی از داستان‌ها، مادر، موجودی حمایتگر بوده و از کودک خود کاملاً حمایت و مراقبت می‌کند. این‌که آیا این حمایت در حد معقول بوده و یا غلط، از محدوده بررسی و هدف ما خارج است و به آن پرداخته نمی‌شود. ولی در بسیاری از آثار دیگر وی، مادر موجودی منفعل می‌باشد و حتی رفتارهای مربوط به نقش مادری را بلد نیست یا آنگونه که باید از خود عکس‌العمل خاصی نشان نمی‌دهد و حتی اغلب تنها یک نظاره‌گر است. خصوصاً در برابر آنچه همسرش از او در قبال کودک می‌خواهد، تسلیم است. در بعضی داستان‌ها، مادر تنها در نقش یک پرستار فرو می‌رود. گویی پرستاری است که باید از مریض خود مراقبت کند و هرگونه کم و کاستی در این راه با توبیخ و تنبیه

همراه است. در بسیاری از داستان‌ها، زن به دلیل مادر شدن و پذیرش نقش‌های مادری، با همسر خود مشکلات زیادی پیدا می‌کند.

مرد داستان، حاضر به پذیرش رفتارهای مربوط به نقش مادر مانند شیردادن نیست و از آن گریزان است. یعنی، زن، هنگامی که در نقش مادری فرورفته و رفتارهای مادرگونه انجام می‌دهد، به واسطه این رفتارها، با همسر خود دچار مشکل و تعارض شده و مرد این رفتارها را نمی‌پذیرد و گاهی اوقات، حتی از آن بیزار است. زن، در جامعه مردسالار بی‌هویت می‌شود و برای پیدا کردن این هویت، به کارهای مختلفی چنگ می‌زند. یکی از این کارها، پذیرش نقش مادری است. در بعضی داستان‌های مونرو، زنی بی‌هویت یافت می‌شود که با پذیرش نقش مادری کودک شخصی دیگر، هویت یافته و از لاک خود بیرون می‌آید و شکوفا می‌شود. با بررسی مادری در داستان‌های مونرو، متوجه می‌شویم که گذشته خود مونرو و رابطه مشکل‌دار او با مادرش، کاملاً در شکل‌گیری رابطه مادر و فرزند در داستان‌های او مؤثر است. از طرفی دیگر، او در زمانه‌ای زندگی می‌کرده است که زنان به نسبت گذشته، به آزادی‌هایی دست پیدا کرده‌اند و تفکرات فمینیستی در حال جولان دادن در فضای اجتماعی جامعه است. رگه‌های این تفکرات و تأثیرات آن‌ها را می‌توان در شکل‌گیری این مفهوم در داستان‌ها مشاهده کرد.

داغ ننگ موجود در داستان‌های مونرو، که زنان داستان درگیر آن هستند، همان زن بودن و تصورات و کلیشه‌ای است که جامعه مردسالار از زن بودن در تصور مردم جامعه چه زن و چه مرد ایجاد کرده است. این که زن موجودی احساساتی است و از پس کارهای عقلانی و منطقی بر نمی‌آید. دیگر داغ ننگ موجود در داستان‌های او، مربوط به زمانی است که زنی، برخلاف جریان موجود در جامعه حرکت می‌کند، که در آن صورت به او انگ عجیب بودن زده می‌شود. هم‌چنین زنانی که جدا از جامعه و مردم هستند و متفاوت از تفکرات مردسالاری حاکم بر جامعه فکر می‌کنند و کسی آن‌ها را درک نمی‌کند. این مسئله در گذشته او نیز وجود داشته است. طبق خاطرات خود مونرو، زنانی که به دلیل متفاوت بودن از زنان معمول زمانه او، جلب توجه می‌کردند نیز، دچار این داغ‌ننگ می‌شدند. مفهوم مردسالاری، به وسعت فراوانی در داستان‌های مونرو قابل مشاهده است؛ در قالب، نحوه رفتار با زنان، توقعات و انتظارات از آنان، دور بودن آنان از فضاهای عمومی و سیاسی جامعه. با مطالعه داستان‌های مونرو به این نتیجه می‌رسیم که، به‌واقع، مردسالاری، تنها یک کلمه نیست بلکه مفهومی وسیع است که بر تمامی ابعاد جامعه تأثیر گذاشته است؛ و زنان بیش‌تر از هر کسی از این مسئله تأثیر پذیرفته‌اند. آنان در این فضا آموزش دیده‌اند. یادگرفته‌اند که طبق خواسته‌های جامعه مردسالار حرکت کرده و حتی عکس‌العمل از خود نشان دهند. هویت‌شان طبق این مفهوم شکل گرفته است؛ حتی رفتارهای مادری و همسریشان طبق این مفهوم انجام می‌شود.

عوامل تأثیر گذار بر شکل‌گیری تصویر زن در داستان‌های مونرو

با توجه به بررسی و تحلیل داستان‌های مونرو و مقولات و مفاهیم به دست آمده از داستان‌های او، می‌توان به این نتیجه رسید که، این نویسنده تحت تأثیر آرای فمینیست‌های رادیکال و فمینیست‌های مارکسیست و چپ‌گرا است. اگر بتوان خطی فرضی و نظری بین شاخه‌های مختلف فمینیسم کشید، فمینیسم لیبرال و زیرشاخه‌هایش در یک سو و فمینیسم رادیکال، سوسیالیست و مارکسیست-سوسیالیست در سوی دیگر این خط قرار می‌گیرند. «برای فمینیست‌های رادیکال و طرفدار رهایی زنان، ستم بر زنان در همه جوامع و در قالب هر نوع شیوه تولیدی، ستم اصلی محسوب می‌شد و بنابراین بر آن بودند که انقلاب در این زمینه اولویت دارد و با امحاء ستم جنسی سایر اشکال ستم نیز نابود خواهد شد و دگرگونی اجتماعی در ابعاد وسیعی حاصل خواهد آمد. این جناح از جنبش رادیکال نیز از درون جنبش‌های چپ سر برآورد و تا حد زیادی نیز تحت تأثیر گفتار چپ قرار داشت و در عین حال واضح اندیشه‌هایی شد که در برخی از ابعاد با مارکسیسم سنتی بسیار تفاوت داشت» [۱۴]. در مقابل، چپ‌گراها که بنیان ستم را بر نظم طبقاتی می‌دانستند و معتقد بودند که با از میان برداشتن شیوه طبقاتی، آزادی‌های دیگر به

وجود خواهد آمد، فمینیست‌های رادیکال بر این باور بودند که ریشه تمام ستم‌ها بر نابرابری جنسیتی استوار است. در بیانیه فمینیست‌های رادیکال نیویورک در سال ۱۹۷۰، این برداشت به صراحت عنوان شده است. «فمینیسم رادیکال، ستم بر زنان را به عنوان ستم بنیادی می‌شناسد که زنان در آن بر اساس جنسیت‌شان به عنوان طبقه فروتر طبقه‌بندی شده‌اند. هدف فمینیسم رادیکال، شکل سیاسی برای برانداختن نظام طبقاتی جنسی است. ما به عنوان فمینیسم‌های رادیکال بر آنیم که در مبارزه‌ای بر سر قدرت با مردان درگیر شده‌ایم و مرد تا جایی که با امتیازات متفوق نقش مردان به خود هویت می‌بخشد و آن را اعمال می‌کند، کارگزار ستم بر ما است. ما تشخیص می‌دهیم که آزادی زنان به معنای آزادی مردان از نقش مخرب ستمگری است و در این شرایط دچار این توهم نمی‌شویم که مردان نهایتاً بدون مبارزه از این آزادی استقبال می‌کنند. فمینیسم رادیکال، سیاسی است زیرا تشخیص می‌دهد که گروهی از افراد (مردان) نهادهایی را در جامعه برای حفظ قدرت خود تأسیس کرده‌اند» [۱۵].

استفاده از هر دوی مفاهیم از خود بیگانگی و نتایج آن و کار خانگی، که توسط مارکسیست‌فمینیست‌ها مطرح شده‌اند، در آثار مونرو به وفور دیده می‌شود. اکثر زنان داستان‌های مونرو، خودشان را طوری وقف همسر، بچه‌ها یا خانواده خود می‌کنند که در این راه هیچ شکلی از هویت مستقل برای آن‌ها در این جامعه، ساخته نمی‌شود. در پاره‌ای موارد، معدود زنانی که دارای هویت مجزا از همسر و از نقش مادری خود هستند، هویتی را کسب می‌کنند که آن نیز از طرف جامعه تحمیل شده است. با این همه، بعضی از زنان نوشته‌های مونرو بر این انقیاد می‌شورند. هرچند این شورش، عموماً با سرکوب سنگین‌تر جامعه رو به رو می‌شود و عموماً این شورش‌ها، ریشه‌ای نیستند. به علاوه در بحث کار خانگی نیز، اکثر زنان داستان‌های مونرو، ولو در صورت شاغل بودن در بیرون از خانه، این مهم را، وظیفه خود می‌دانند.

از طرف دیگر، آلیس مونرو، کودکی و مقداری از جوانی خود را در شهر کوچک وینگهام در کانادا گذرانده است. با بررسی گذشته خود مونرو، تاریخ حدودی‌ای که داستان‌های او در آن اتفاق می‌افتند و هم‌چنین تاریخ نوشته شدن داستان‌های او و فضای خود داستان‌ها، کاملاً متوجه می‌شویم که، جامعه او در حال گذار از جامعه سنتی و مردسالار به جامعه مدرن است؛ و در آن زمان هنوز رگه‌های مردسالاری در این شهر و جامعه دیده می‌شود. «جامعه در حال گذار»، جامعه‌ای است که در حال انتقال از چهارچوب سنت به مدرنیته است. هنگامی که چهارچوب‌های سنتی حاکم شروع به فروپاشی می‌کنند، جامعه وارد «دوره گذار» می‌شود. این دوره، آمیخته به انواع مشکلات و بحران‌ها است و اگر جامعه بتواند آن‌ها را با موفقیت پشت سر بگذارد، «عصر جدید»، آغاز می‌شود. مهم‌ترین بحران‌های این دوره عبارتند از: بحران هویت، بحران معنا، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران یکپارچگی. در مقابل، اگر جامعه نتواند با این بحران‌ها به خوبی مقابله کند، در همان حالت برزخ می‌ماند» [۱۶].

جامعه ما، یعنی ایران نیز، تاحدودی با چنین وضعیتی روبرو است. ایران کشوری است که در چندسال گذشته، خصوصاً با پیشرفت‌های تکنولوژی فراوان که فاصله بین جوامع و کشورهای مختلف را بسیار کم کرده است، از جامعه‌ای سنتی به سمت جامعه‌ای مدرن و جدید در حال حرکت است. ایران، نه دیگر تمامی ملاک‌های یک جامعه سنتی را دارا می‌باشد و نه ویژگی‌های یک جامعه مدرن. یعنی جامعه‌ای است در حال گذار؛ و زنان این جامعه، بیشتر از هر جزء دیگری از این وضعیت تأثیر می‌پذیرند. زنان این‌گونه جوامع، با سردرگمی و دو راهی‌های زیادی روبه رو هستند. زن در این‌گونه جوامع تحت فشار زیادی است؛ هم از طرف خودش و آنچه بر اثر تبلیغات و یا رسانه‌های جمعی و مجازی می‌پندارد باید باشد، و هم از طرف جامعه و خانواده. می‌توان این‌گونه گفت که، همیشه و همه زنان در این مسیر موفق نبوده و گاهی این فشار و سردرگمی، نتیجه‌ای ندارد جز خستگی و تسلیم شدن و

انفعال زن. زنی که در گذشته یا برای خانواده و فرزند خود و یا در خارج از چارچوب خانواده برای لذت خود می‌جنگیده، کم‌کم تبدیل به زنی می‌شود که منفعل است و تسلیم، دیگر نمی‌جنگد. شاید بتوان، این‌گونه تصویر را، اعلام خطری برای جوامع در حال گذار دانست. گویی مونرو با این داستان‌ها، به شرایطی که برای زنان وجود دارد اعتراض کرده و نشان می‌دهد که این سردرگمی و فشارهای چندجانبه و مشخص نبودن نقشه راه برای زنان، زبان‌های جبران‌ناپذیری خواهد داشت. جامعه‌ای که زن در آن منفعل شود، مطمئناً نمی‌تواند نسل پیشرو و مبارزی را تربیت کند. از طرف دیگر، همان‌طور که به عنوان ضرورت بررسی آثار برندگان جوایز ادبی، خصوصاً نوبل ادبیات گفتیم، نوشته‌های مونرو، هم بر خود خواننده این آثار تأثیر می‌گذارد و هم بر نویسندگان دیگر. خواننده زن، ممکن است کم‌کم با شخصیت زن داستان؛ به علت نزدیکی شرایط، هم‌ذات‌پنداری کرده و از او الگو گرفته و آرام آرام دست از مبارزه کشیده و تسلیم شود. نویسندگان دیگر نیز، به دلیل اهمیت نوشته‌های برندگان جوایز ادبی جهان خصوصاً نوبل ادبیات و حرکت همسو و موافق آنان با این نوشته‌ها، ناخودآگاه از این شخصیت‌ها الگو گرفته و کم‌کم زنانه منفعل در داستان‌هایشان پدیدار می‌شوند. هم‌چنان‌که هم‌اکنون این اتفاق افتاده و نویسندگان بزرگی هم‌چون «زویا پیرزاد»، تحت تأثیر نوشته‌های مونرو قرار گرفته‌اند و بنا به گفته مدیران مختلف انتشارات در کشور، در این چند سال اخیر، از داستان‌نویسان جوان و تازه نفس، نوشته‌ها و داستان‌هایی که دربردارنده چنین شخصیت‌های زنی که مونرو ساخته است هستند، برای چاپ به دستشان می‌رسد؛ و تمامی این موارد، نشان از تأثیر پذیری فراوان حوزه ادبیات، و مطمئناً به دنبال آن حوزه فیلم و فیلم‌نامه‌نویسی، از نوشته‌های آلیس مونرو است (۱۷). پس با آگاهی دادن به این افراد، خصوصاً جامعه ادبی و نویسندگان و فیلم‌سازان کشور، می‌توان از تولید و تصویر چنین فضا و شخصیت‌هایی جلوگیری کرد. زیرا ادبیات و داستان به دلیل تأثیرگذاری فراوان آن بر خواننده، کم‌کم موجب ایجاد و افزایش چنین شخصیت‌های منفعلی می‌شود و زنی با چنین ویژگی‌هایی نمی‌تواند موفق بوده، فضای شاد و سالمی در جامعه ایجاد کرده و در آینده، خانواده و نسل خوبی تربیت کند.

پیشنهادات

با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش و مشاهده جای خالی برخی از تحقیقات، پیشنهاد می‌شود که محققان دیگر در پژوهش‌ها خود، به موضوعات عنوان شده در زیر پرداخته و آن‌ها را مورد بررسی قرار دهند.

- ۱- مقایسه تصویر زن در آثار مونرو با تصویر زن در دیگر نوشته‌های نویسندگان مهم ایرانی و یا خارجی
- ۲- بررسی تصویر زن در آثار دیگر برندگان جوایز معتبر ادبی جهان مانند نوبل ادبیات
- ۳- ایجاد بانک اطلاعاتی از آثاری که به بررسی آثار و نوشته‌های داستان‌نویسان پرداخته‌اند

منابع

- [۱]. فقهی‌زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۸. "نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی - آیت الله سید محمد حسین فضل‌الله، نشر میزان، نشر دادگستر، ص. ۹.
- [۲]. کورس، سارا (۱۳۸۳). «ادبیات و جامعه»، ترجمه دکتر غلامرضا ارجمندی، پیک نور - علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۳، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳-۲۵، ص ۱۳ و ۱۴.
- [۳]. علوی، فریده؛ سعیدی، سهیلا، ۱۳۸۹. "بررسی جایگاه زن در آثار واقع‌گرایانه جمالزاده و بالزاک"، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۱(۳)، بهار ۱۳۸۹، ۳۹-۵۷ و صص. ۳۹-۴۰.
- [۴]. مونرو، آلیس (۱۳۹۳). «م‌صاحبه پاریس ریویو با آلیس مونرو»، ترجمه شکیبا شریف‌پور و دکتر فرشید سادات شریفی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۸۴ (پیاپی ۱۹۸)، فروردین ماه ۱۳۹۳، ۴۱-۵۰.

[5]. Disney, D., 2017. 'Know Thyself'? Borderlinearity in Alice Munro's 'Dimension', *Journal of Language, Literature and Culture*, 64(1), 2 January 2017, Pages 33-41

- [۶]. معروفی، یحیی؛ یوسف‌زاده، محمدرضا، ۱۳۸۸. تحلیل محتوا در علوم انسانی (راهنمای عملی تحلیل کتاب‌های درسی)، نشر سپهر دانش، ص. ۶۵.
- [۷]. فراستخواه، منصور، ۱۳۹۵. روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه مبنایی، تهران، نشر آگاه، ص. ۳۵.
- [۸]. ایمان، محمد تقی؛ نوشاد، محمود رضا، ۱۳۹۰. "تحلیل محتوای کیفی"، پژوهش، ۳(۲)، پائیز و زمستان، ۱۵-۴۴، ص ۱۷.
- [۹]. ابوالعالی الحسینی، خدیجه، ۱۳۹۲. "تحلیل کیفی متن: استقرا / قیاس"، دو فصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۸۵-۱۰۴، ص ۸۸.
- [۱۰]. قائدی، محمودرضا؛ گلشنی، علی‌رضا، ۱۳۹۵. "روش تحلیل محتوا از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی"، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۷(۲۳)، بهار، ۵۱-۸۱، ص ۷۰.
- [۱۱]. رسولی، مهستی؛ امیرآشنانی، زهرا ۱۳۹۳. تحلیل محتوا با رویکرد کتب درسی، نشر جامعه‌شناسان، چاپ دوم، ص ۱۱۳.
- [۱۲]. ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور؛ صلصالی، مهوش، ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق کیفی، انتشارات بشری، ص ۵۵.
- [۱۳]. پرویزی، سرور؛ حاج باقری، ادیب؛ صلصالی، مهوش، ۱۳۸۹. روش‌های تحقیق کیفی، تهران: انتشارات بشری، ص ۳۶.
- [۱۴]. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۸. از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، نشر پژوهش شیرازه، چاپ چهارم، ص ۲۷۱.
- [۱۵]. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۸. از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، نشر پژوهش شیرازه، چاپ چهارم، ص ۲۷۲.
- [۱۶]. نبوی، سید عبدالامیر، ۱۳۸۹. "جامعه‌ی در حال گذار؛ بزبانی یک مفهوم (ضرورت تحلیل مفهوم دوران گذار با رویکردی میان رشته‌ای)"، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۳(۱)، ۱، زمستان ۱۳۸۹، ۱۹۳-۲۱۳، ص ۱۹۸.
- [۱۷]. شجاعی، علی، ۱۳۹۶. مصاحبه با مدیر مسئول انتشارات کتاب نیستان. ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.